بازیگران تاجیکی سریال «پایتخت» درگفت‌وگو با «فرهیختگان»:

ما ایران را دوست داریم؛ شما چطور؟

محمدحسین سلطانی
خبرنگار

«پایتخت» امسال نکات جالب توجه کم ندارد؛ اما یکی از مهم‌ترین آنها ماجرای مقصد جدید سفر پایتختی‌هاست. اهالی سریال «پایتخت» که تا پیش از این به سراغ کشورهای غرب آسیا رفته بودند، حالا قرار است که به سراغ یکی از کشورهای فارسی‌زبان شرقی بروند، کشوری که در چند سال اخیر در متن اخبار سیاسی حضور داشته و روابط دیپلماتیک میان دو کشور شدت گرفته است. تاجیکستان از معدود کشورهایی است که اطلاعات مردمش نسبت به ما کامل است و حداقل نیاز نیست که به آن‌ها توضیح دهیم زبانمان عربی نیست. به همین مناسبت به سراغ بازیگران تاجیکستانی رفتیم که به طور مفصل حرف‌هایی برای گفتن داشتند؛ از کلاه‌های معدنه گرفته تا گفتن از فیلم‌ها و سریال‌هایی که در نظر تاجیک‌ها از ایران خاطره ساخته است.

شعرفریدون مشیری درتاجیکستان به نام من بود

ساعت حوالی هشت صبح به وقت تهران بود که فریان صابر پاسخ سؤالات‌مان را داد. صبر و شصت و چهار ساله‌ای که نقش شمخیر خان سریال «پایتخت» را بر عهده دارد و طی چند سال اخیر چندین مرتبه به ایران آمده و چه در جشنواره تئاتر فجر و چه در سریال‌هایی نظیر «در چشم باد»، «شکرانه» و «حالا» «پایتخت» حضور داشته است. ما پیش از این به سراغ تاجیک، لطف استاد داده‌اند. به دلیل همدلی رسا و گویایش چندین مرتبه در تئاترهای بر گرفته از شاهنامه نقش فردوسی و بازیگران اصلی را ایفا کرده است. در اولین سؤال از او درباره چگونگی پیوستش به پروژه «پایتخت» پرسیدیم دامنه‌ای که برای او از چین آغاز می‌شد: «تقریباً تابستان سال گذشته بود که من از کشور چین بازگشته بودم. سه ماه در چین در فیلمبرداری یک سریال تاریخی با نام «لچین» (که یک میوه هم هست) درباره وقایع قرن هفت میلادی و زمان حمله اعراب به خراسان، را بازی می‌کردم. یک سری تاجران سمرقندی و بخارایی در آن دوران بودند که در مسیر چین تجارت می‌کردند و راه ابریشم را به راه انداختند. من آخر این فیلم خیلی خسته شده بودم و آخر این کار. از خانواده‌ام پیت مانده شده بودم «عبارتی که او، صابر به کار می‌برد به معنای دوری و احساس دل تنگی است» دیگر هیچی چیزی نمی‌خواستم. نه فیلم نه سینما و نه تئاتر. می‌خواستم یک مدتی به خودم بیایم. یک روزی بچه‌های تاجیک که با فیلم سر و کار دارند به من زنگ زدند که استاد کجا هست؟» من گفتم فلان جا هستم. گفتند برایتان امکان ندارد که یک بار به تئاتر جوانان بیایید؟ گفتم اتفاقاً در سیرم است دارم از کنار آن عبور می‌کنم. به من گفتند بیایید تا چند دقیقه با شما صحبت کنیم. من رفتم به تئاتر جوانان و آنجا برای اولین بار آقای سیروس (مقدم) را دیدم و علیرضا نجف‌زاده. من در ابتدا فقط برای یک سلام و علیک و درود گفتن با آن‌ها صحبت کردم. آنها با دوربین آمده بودند و من فکر کردم همین فردا و پس‌فردا می‌خواهند کار را آغاز کنند، برای همین گفتم من نمی‌خواهم دیگر کاری انجام بدهم و خیلی خسته شده‌ام و می‌خواهم خودم را بر قرار کنم. خلاصه با آن‌ها درباره چین و کارهای قبلی من در ایران صحبت کردیم. آن‌ها رفتند و حدود دو ماه خبری نبود. بعد از مدتی این بچه‌ها با من تماس گرفتند گفتند استاد شما برای همان سریالی که برادران ایرانی برایش به تاجیکستان آمده بودند، برای نقش پدر خانواده انتخاب شدید و آماده باشید. این اولین باری بود که من برای پایتخت روح و روانم را آماده کردم و بعد فهمیدم که یک سریالی با نام «پایتخت» وجود دارد که خیلی در ایران شهرت دارد و طرفداران زیادی دارد. من تا زمانی که برای فیلمبرداری به تهران پریدیم (جایگزین ولاء پرواز کردیم) و بعد به مازندران از آن خبر ندانستم. بعد از این بود که من چند پاره از فیلم را در زمان فیلمبرداری می‌دیدم و با آن آشنا شدم.»

از شمشیرخان سریال «پایتخت» درباره وضعیت سینمای ایران در تاجیکستان پرسیدیم و پاسخ او اوسینه به فیلم‌های قبل از انقلاب و البته فرج‌الله سلحشور بود: «متأسفانه بلد افراز شویم که (باید بدانیم که) رابطه پخش دشن فیلم‌های تاجیکی در ایران و فیلم‌های ایرانی در تاجیکستان کاملاً بر قرار نیست. نمی‌دانم این کار را چه کسی باید انجام دهد اما هیچ کاری در دو سمت انجام نشده است. این هم مسلم است که مردم تاجیکستان علی‌رغم تفاوت‌هایی که در سیاست‌هایمان است، هر آینه ایران و فیلم‌های ایرانی را دوست دارند. مثلاً زمان شوروی فیلم‌های آژاده‌ای (آژاده به معنی خوب) چون «بلنگ مازندران» و «در امتداد شب» خیلی محبوبیت داشت و ما در تاجیکستان در دوران جوانی‌مان این فیلم‌ها را می‌دیدیم و عاشق سینمای ایران شدیم. بعد از آن فیلم‌ها دیگر هیچ خبری از فیلم‌های ایرانی نبود البته این چیزها خیلی وابسته به سیاست است دیگر. البته این را باید بگویم که ناوابسته از این سیاست‌ها فیلم یوسف (سریال یوسف پیامبر) در اینترنت و یوتیوب پخش شد و مردم این فیلم را از همان جا می‌دیدند. من در خاطرم است که هر قسمتی که از این سریال پخش می‌شد در دوشنبه شور ولوله‌ای بر پا می‌شد. آن زمان دیسک بود (یعنی دیسک یوسف پیامبر پخش می‌شد) و دیسک فروش‌ها این فیلم را خیلی در کوچه و بازارها می‌فروختند و مردم می‌خریدند. احتمالاً کسی نبود در آن زمان که دنبال فیلم یوسف نگشته باشد و ندیده باشد. البته این فیلم‌ها و سریال‌ها به همین چند مورد ختم شد و دیگر هیچ فیلم و سریال دیگری پخش نشد. ما چقدر آرزو داشتیم فیلم در «چشم باد» با حضور استاد حسب‌الله عبدالرزاق‌اف در تاجیکستان پخش شود. سریالی که بنده هم در آن سهم داشتم اما این اتفاق نیفتاد. بارها گفتند یک سال دیگر پخش می‌شود یا نوروز پخش می‌شود، اما نشد. این گناه مردم نیست. آن‌ها در همه زمان‌ها می‌خواهند سریال‌های خوب داشته باشند، ما باید درهای دیگری را بکوبیم و آن‌ها را باز کنیم. اگر بخواهم به طور کلی بگویم فیلم‌های ایرانی در تاجیکستان اکران نمی‌شود به جز فیلم‌های ایرانی که برگزار می‌شود و در آنجا فقط آن‌هایی که در سینما حرفه‌ای هستند باخبر از سینمای ایران می‌شوند.»

قربان صابر پیش از آنکه به سریال «پایتخت» اضافه شود، به قول خودش در کنار عموجان جعفری‌جوزانی فرار گرفته بود و در نقش لیواکوی خبیث به قاب تلویزیون ایران آمده بود، با این حال او به جز ماجرای ارتباطش با سریال «در چشم باد» و «شکرانه» و ماجرای بازی نافرجام در «شهر آشوب» یدالله صمدی را هم برای ما تعریف کرد: «ماجرای من در سریال «در چشم باد» آغازش چنین بود که گروه کاری «در چشم باد» با سروری عمو جان جعفری‌جوزانی به تاجیکستان آمده بودند برای پیدا کردن (احتمالاً) شخصیت حسام (پدر لیلی در سریال در چشم باد). من هم در آن کنکور اشتراک کرده بودم (به این معنی که تست بازیگری داده بودند) و من را برای نقش لیواکوی خبیث انتخاب کردند و من در حدود یک ماه آمدم به تهران و نقش لیواکو را بازی کردم. بهترین خاطراتی که در دوران حرفه‌ای‌ام دارم مربوط به همان نقش لیواکو و فیلم در چشم باد است. احتمالاً همان سبب شد که بعد از مدتی یک گروه کاری از تهران آمدند به تاجیکستان و برای فیلم «شکرانه» به دنبال بازیگر می‌گشتند. با تعداد زیادی از بازیگران تاجیک حرف زدند و من هم یکی از آن‌ها بودم. به گمانم یکی از بهترین نقش‌هایم را که انیاس افسری بر تن دارد را در آن فیلم اجرا کردم. چراکه این نقش هم خیلی خوشگفتار بود و هم بسیار سخنگیر، سخت‌مشت و سخت‌جان است. خدا را شکر می‌کنم که در کنار دوستان عزیزی مثل عموجان جعفری‌جوزانی و باقی دوستان کنارشان قرار گرفتیم و جای خودرم و نقش آفرینی کردیم. برای من بهترین لحظه‌ها هم در جشن‌ها بود رقم خورد و هم در شکرانه. بعد از این دو فیلمی که برای من خیلی عزیز است، خدایامرز استاد یدالله صمدی برای بازی در نقش اول منفی در فیلم «شهر آشوب» من را دعوت کردند و به همراه علی غفاری آماده بودن تاجیکستان و ما برای یک سال هم قرارداد بستیم. قرار داد خیلی خوبی هم بود، من حتی در تابستان به تهران هم آمدم اما متأسفانه در تهران به قدری گرما زیاد و ناراحت‌کننده بود و مدت یک ساله این قرار داد به قدری برای من زیاد بود که من این را برداشته نتوانستم، نمی‌دانم این به‌خاطر جوانی‌ام بود یا نه به خاطر اینکه در اوج بود تو آن زمان و با فیلمسازهای تاجیکی و ازبکی و روسی زیادی هم کار می‌کردم، دیگر نخواستم بعد از گذشت یک ماه یا یک‌ماه و نیم در فیلم بمانم الان به نظر کار درستی نکردم.»

رسم ادب میهمان به میزبان اجازه نمی‌داد که قربان صابر از گروه بازیگران سریال «پایتخت» بد بگوید، او از گروه تازه نفسی می‌گوید که بخشی از آن با سابقه‌ترکی کمی به پایتخت اضافه شده بودند و همین مسیر آن‌ها در ابتدای کار دچار چالش‌هایی کرده بود: «باید ذکر کنم که ارتباط میان گروه فیلمسازان «پایتخت» و ما از آغاز هم در زمان قرارداد بستن‌ها در دوشنبه تا زمان سفرمان به تهران و رسیدن به مازندران همه خیلی خوب، آزاده (به معنای با محبت و باصفا) و با صفا بود یعنی همه جا نیسم. مهر و عزت بود. بعد از آنکه ما رسیدیم به مازندران کار آغاز شد و از آغاز کار ارتباط میان بچه‌های گروه تاجیکی و گروه تدارکات و کارگردانی فیلم «پایتخت» بسیار صمیمی، آزاده و پر از محبت بود. من پنهان نمی‌کنم که گروه ما عبارت از نسل‌های گوناگون بود؛ یعنی من که دیگر به اوج پیری رسیدم و ما پیکر که در میانه‌ها قرار دارد (میانسال است) ولی تهمینه و منوچهر در آغاز کارشان هستند، حتی معلوم بود که چندان تجربه بازی در فیلم‌های متعدد را ندارند و من از این خاطره می‌کشیدم (نگران بودم) که چگونه با آن‌ها برخورد می‌شود؟ خوشبختانه بعد از رسیدن به روز اول کار این خاطره‌ها‌ی ما از میان رفت، چراکه اولین کاری که گروه کارگردانی انجام داد با منوچهر بود و روز بعد من دیدم که همه منوچهر را احسنت و آفرین می‌گفتند و این کلیدی بود برای بقیه کار در زمان فیلمبرداری در سریال «پایتخت». سر و صداهایی درباره اختلافات وجود داشت که بعد من شنیدم که البته این اتفاقات بسیار است میان بازیگران فیلم و گروه تدارکات و گروه کارگردانی که البته بعد من این را مرتوجه شدم. در زمان کار، زمان فیلمبرداری در لوکیشن، در صرحنه هیچ

ادامه از صفحه ۱۳

کس از این چیزها نبود، آقای سیروس کار خودشان را انجام دادند. آقای تابنده هم با آن انرژی خیلی زیبا کار می‌کردند و حتی در ذهن بچه‌های تاجیک چیزهایی را می‌کاشتند (درباره نحوه بازی در نقش) که حاصل می‌داد. اگر بخواهم خیلی خلاصه بگویم بسیار محیط سالمی بود.»

کنجکاو شدیم تا بدانیم چه تفاوت‌هایی میان سینمای ناشناخته تاجیکستان و ایران وجود دارد؟ آیا فیلمسازان تاجیکی هم اکثراً متصل به بودجه عمومی‌اند یا نه، شرکت‌های خصوصی درگیر فیلمسازی‌اند؟ «با تأسف باید بیانم من همین باشد که اداره فیلمسازی در دو کشور از هم تفاوت‌های خیلی زیاد دارند. فیلمسازان ایرانی امکانات و تجربه‌هایی دارند که فاصله‌مان با ما زیاد شده و ما در خیر کوچه اول قرار داریم. البته بچه‌های ما خیلی سریال‌ها ساخته‌اند، البته خارج از دولت دست به این کار زده‌اند و تاجیک فیلم هنوز نتوانسته کاری را پیش ببرد، امکانات ندارد و احتمالاً فیلم‌های تاریخی نمی‌سازند و خیلی کارهای دیگر را انجام نمی‌دهند. این وابسته به شرایط اقتصادی است و وابسته به کیسه تاجیک هم.»

فاصله تکنیکی میان سینمای تاجیکستان و ایران یک دلیل واضح دارد و آن هم فاصله جدی میان این دو سینما از یکدیگر است، در حقیقت سینمای تاجیکستان بازار خوبی است که سینمای ایران آن را جذابتر می‌داند است از دست داده، از قربان صابر پرسیدیم که آیا عدم شناخت مردم دو کشور از یکدیگر باعث این وضعیت شده است؟

«در میان سؤالاتان، مهم‌ترین سؤال همین است. چرا؟ با نبودن فیلم‌های تاجیکی که مردم ایران ببینند و با نبودن فیلم‌های ایرانی که مردم تاجیکستان باید ببینند، ما از حال همدیگر خیلی بی‌خبر می‌مانیم. نمی‌دانم، شاید اینجا هم باز به در سیاست‌ما می‌خوریم که باعث می‌شود فیلم‌های دو کشور برای همدیگر پخش نشوند. چرا فیلم در چشم باد» در تاجیکستان پخش نشد؟ من می‌دانم که در این فیلم چه محبتی به مردم تاجیک داشته‌اند تا نگفتند شاید یک قهرمان مثل حسام در فیلم. همچنین کارهای دیگری هم که در مصاحبه به آن اشاره کردیم. چرا این فیلم‌ها پخش نمی‌شود؟ زیان سیاست (در این باره) باید گویا شود. سفارت‌ها باید این کار را انجام دهند. هر کسی که وظیفه دارد، باید این کار را انجام دهد. باید این‌گونه فیلم‌ها در تاجیکستان پخش شود و خیلی فیلم‌های دیگری هم هست که در تاجیکستان ساخته شده‌اند و می‌توانند در ایران اکران شود. فیلم‌هایی که تاجیک فیلم ساخته مثل فیلم «معلم» که در فجر هم اکران شد و جایزه هم گرفت، چرا در ایران پخش نمی‌شود؟! من با جرئت می‌گویم که از طرف ایرانی و سیاست ایران خیلی با ما مهربان نیست. من در این سی سال از فعالیت حرفه‌ای‌ام در جشنواره‌های ایرانی زیادی از جمله فجر و ایران‌زمین و دیگر جاها شرکت ورزیدم، حتی یک فستیوال با نام روضی بود که آنجا هم رفتم اما هرجایی که در این مدت طولانی رفتم حتی یک مسوره تاجیکی را در رادیو و تلویزیون ایران نشنیدم، به استثنای دور می‌شوی دولتمند خان (دولتمند خلف). همانجایی هم که سرود او را پخش می‌کنند، صورت او را نشان نمی‌دهند و تصویری از گل‌ها نشان می‌دهند. به جز این دیگر هیچ چیزی نیست، ارتباط قطع است.»

از جایی به بعد صحبت‌های صابر شبیه به گلایه شد، گلایه از ایران که چرا کمتر در تاجیکستان حضور دارد و چرا حیلی برای برقراری روابط فرهنگی از طرف ایرانی‌ها نیست: «چرا یک آواز خوان خوب ما یا یک فیلم خوب ما نباید در ایران پخش شود. اما شما رادیو و تلویزیون ما را ببینید. گوش اندازید؛ از صبح تا شام همه آوازخوان‌ها ایرانی هستند از شجریان گرفته تا معین و دیگر خوانندگان. همه هستند. مردم دوست‌مان دارند. در ماشین‌هایشان گوش می‌دهند، مردم ما هر چه که در فرهنگ و فرانند دارند ایرانی است دیگر. یعنی ما در این سمت مشکلی نداریم. هر چه مشکلی هست از طرف شماست. من ما محبت این حرف‌ها را می‌زنم که یک کاری کنیم که بچه‌های ما هم به ارتباط داشتن با یکدیگر ترغیب شوند. شاید همین پاسخ‌های من باعث ترغیب چند نفر بشود البته می‌دانم احتمالش کم است. با این حال باید سریع دست به اقدام زد. مثلاً شوخی‌هایی در پایتخت بود که شاید در نگاه اول مردم تاجیکستان فکر کنند با لهجه و زبان ما شوخی شده و ما خراب شده‌ایم و یا شاید مردم ایران به همین چیزها بخندند. اما همین واژگانی که برای دو طرف نامأنوس است وقتی به زبان می‌آید و دو طرف متوجه آن می‌شوند کم‌کم اختلافات زبانی میان ایران و تاجیکستان از بین می‌رود و مردم متوجه این تفاوت‌ها می‌شوند. یعنی باید خیلی فیلم‌های زیادی از شما در خانواده‌های ما پخش شود و خیلی فیلم‌هایی که تاجیک فیلم ساخته است در خانواده‌های ایرانی پخش شود تا این چیزها یعنی حذوه کلمه‌ها و معنی‌هایی که در فاصله ۷۰ ساله شوروی سدی ساخته است که ما نتوانیم به درستی زبان شما را بفهمیم و شما هم زبان ما را. با چه چیزی می‌شود این سد را برداشت؟ تنها با فیلم می‌شود این سد را برداشت. مثلاً بعد از پخش یوسف (سریال یوسف پیامبر) من بادم هست که همه و همه با زبان یوسف و یعقوب و با زبان قهرمان‌های این فیلم صحبت کردن را آغاز کردند. آن زمان، هر جا که می‌رفتی، واژه «چرا» را می‌شنیدی که در آن زمان خیلی بین مردم تاجیک متداول نبود، می‌دانستی که به خاطر سریال یوسف پیامبر است. به جز این خیلی از عبارت‌ها و واژگان دیگر هم به خاطر یوسف پیامبر به زبان ما وارد شد. ببینید یا یک اثر چقدر می‌توان کارهای خیر انجام داد؟!»

از ادبیات ایران تا آنچه تاجیکستانی‌ها از ایران می‌شناسند، محورهای دیگر سؤالات ما بود که باعث شده قربان صابر خاطره‌های جالب از قربدون مشیری شدنش را تعریف کند: «مردم تاجیکستان ایران را به زبان، تاریخ و فرهنگ مشترک می‌شناسند، یعنی مردم تاجیک می‌دانند که ما دو تا نیستیم و ما یکتا هستیم و همه این موضوع را می‌دانند. با تأسف باید بیاید افراز شویم که (افراز کنیم که) علی‌رغم آنکه برخی از سمپوزیوم‌ها، جلسه‌های کلان و جشنواره‌ها مردم تاجیک به صورت محدود درباره شاعران و نویسندگان معاصر ایران برگزار می‌شود، اما عموم مردم بسیار کم نسبت به شاعران و نویسندگان ایرانی معاصر شناخت دارند. مثلاً در زمان شوروی و تا ده بیست سال پیش کتاب‌هایی مثل «تهران مخوف» را همه می‌خواندند اما حالا آن ادبیات دیگر به مردم نمی‌رسد. باید راه‌حل این مسئله را پیدا کرد. البته من برخی از رفت و آمدهای تاجران کتاب‌هایی آورده می‌شود یا برخی از شعرا را مثل شهریار طیفی از مردم می‌شناسند اما این‌ها به صورت عام و عمومی نیست. در یکی از سفرهایم یک زندگی‌نامه‌ای که دشمنم رسید از استاد فریدون مشیری. من این کتاب را خریدم فقط به دلیل اینکه از عکس استاد مشیری روی جلد کتاب خوشم آمد. تصادفاً این کتاب را خریدم و از همان اشعارشان چند بیتم را از قبل: «بلدری با بسری گفت به قهر که تو لادم شوی جان پدر» یا آن شعر زیبای دیگری که «گفت دانایی که گرگ خیره‌سر، مست و پنهان در نهاد هر بشر» و باز هم یک پاره شعری دیگر به ذهنم می‌آید مثل: «بشه‌ای در استکان آمد فرود / تا بنوشد آنچه واپس مانده بود». من این اشعار را با صدای خودم در اینترنت خواندم و در اینترنت پخش شد و اکثر مردم تاجیکستان گمان کردند این‌ها اشعار من است. آنقدر مشهور شد که هرجایی این پاره‌های شعری خوانده می‌شد گمان می‌کردند برای من است و حتی تا گوش من رسید که شعر برای قربان صابر است. بعد از مدتی من در تلویزیون تاجیکستان اعلام کردم که این شعر مال استاد فریدون مشیری است و برای من نیست. به همین بهانه استاد فریدون مشیری خیلی طرفداران زیادی پیدا کرد و من سهم داشتم در این کار. تا همین امروز هم خیلی‌ها می‌پرسند که شعرهای استاد را چگونه پیدا کنیم؟ و من فکر می‌کنم که به جز همان کتابی که من خریدم و آوردم، دیگر کتاب دیگری از استاد مشیری در تاجیکستان نباشد. یعنی می‌خواهم بگویم که هر کسی می‌تواند در پهن گشتن یک اتفاق و شناساندن یک کتاب و شاعر نقش داشته باشد ولی این کار نباید علی‌حده انجام شود. این کار باید از طرف حکومت‌هاد، سایستمدارها انجام شود.»

از قربان صابر پرسیدیم که شاعر محبوب شر در میان شعرای فارسی زبان کیست و دوست دارد در نقش کدام شاعر بازی کند، پاسخ او این بود که سال‌هاست، در نقش فردوسی بازی می‌کند: «یکم که هیچ شاعر و نویسنده در هزار سال اخیر فرهنگ و ادبیات ما نبوده است که اگر دسترس شده باشد (در دسترس قرار گرفته باشد) تا به من رسیده باشد، دوست نداشته باشم. یعنی از بابای عزیز روذکی تا صدرالدین عینی، همه را دوست دارم. چطور ممکن است حافظ را دوست نداشته باشم؟! چطور ممکن است عطار را دوست نداشته باشم؟! چطور ممکن است مولانای رومی را دوست نداشته باشم؟! چطور ممکن است سعدی را دوست نداشته باشم؟! خوشبخانه در مسیر تئاترم شخصیت‌های شعرای بسیار با ناقوری را اجرا کردم. من نقش فردوسی را داشتم یعنی دو سال یا سه سال پیش و بعد از کرونا اولین سفر تئاتر لاهوتی با نمایش فردوسی نوشته ساتم الغ‌زاده نقش فردوسی را داشتم. نمایش بر اساس رمانی بود که الغ‌زاده نوشته بود و در ایران هم چاپ شد. کارگردانی نمایش را هم سلطان عصاغف بر عهده داشت. ما در جشنواره فجر مهمان ویژه جشنواره بودیم در تهران و مشهد بار‌ها روی صحنه اجرا کردیم. من در این سال‌ها ۸۰ درصد شاهنامه را روی صحنه بازی کردم. از فردوس شاه شروع کرده تا یزدگرد. حتی مرگ یزدگرد را که نوشته بهرام استاد بهرام بیضایی است را خودم کارگردانی کردم و روی صحنه آوردم و در ایران هم اجرا شد حتی به خوزستان و اهواز هم رفتیم. یعنی همه شاهران را دوست دارم و همه شاهرها را احترام می‌کنم و شما تقسیم نکنید. نگویید که مثلاً فردوسی مال ماست. خب پس کمال خجندی مال کیست؟! یا ناصرخسرو مال کیست یا رودکی مال کیست که در اینجا (تاجیکستان) متولد شده‌اند؟ نمی‌شود تا نخ را از پوست و پوست را از ناخن جدا کرد. هر آنچه مال ماست مال شماست و هر آنچه مال شماست مال همه‌مان است.»

قربان صابر سینمای ایران را خوب می‌شناخت یعنی از او پرسیدیم که در دستی زبان شما را بفهمیم و شما هم زبان ما را. با چه چیزی می‌شود این سد را برداشت؟ تنها با فیلم می‌شود این سد را برداشت. مثلاً بعد از پخش یوسف (سریال یوسف پیامبر) من بادم هست که همه و همه با زبان یوسف و یعقوب و با زبان قهرمان‌های این فیلم صحبت کردن را آغاز کردند. آن زمان، هر جا که می‌رفتی، واژه «چرا» را می‌شنیدی که در آن زمان خیلی بین مردم تاجیک متداول نبود، می‌دانستی که به خاطر سریال یوسف پیامبر است. به جز این خیلی از عبارت‌ها و واژگان دیگر هم به خاطر یوسف پیامبر به زبان ما وارد شد. ببینید یا یک اثر چقدر می‌توان کارهای خیر انجام داد؟!»

دختران بنفشه، آقای علی غفاری هم شخصاً می‌شناسم. نمی‌دانم چطور می‌شود که اسم مبارک عموجان جعفری‌جوزانی را نگویم! «میدوارم که میسر شود که باز هم در کنار استاد نقش بیاورم (نقش بازی کنم). من نمی‌گویم که باید فیلمسازهای ایرانی فلان موضوع را بگیرند یا فلان کار را کنند و این یعنی نه خیر (خوب) است و نه انصاف اما خواهش دارم که وقتی فیلمبرداری می‌کنند، وقتی که سر کار می‌آیند، می‌خواهم مراجعت کنند به فیلمسازان ایرانی و برادران کارگردان ایرانی که باید یک اپیتور یا یک اپیتور تاجیکی را در کنار اپیتور ایرانی در نظر بگیرند که آن اپیتور تاجیک به کارگردانان ایرانی بفهماند که مردم تاجیک چطور معانی را درک می‌کنند و چه برداشتی از برخی از صحنه‌ها دارند. یعنی در نظر بگیرند خانواده‌های تاجیک را، عرف و عادت‌هایشان که آثارشان به خانه خانواده‌های تاجیکی وارد شود.» قربان صابر با همان خشمیرخان سینمای تاجیکستان صحبت‌هایش را می‌گوید: «به گمانم حوالی سال‌ده هزارم بود (سال ۲۰۰۰) که سریال یوسف در تاجیکستان پخش می‌شد. مردم دست از کار می‌کشیدند و به تماشای آن می‌نشستند. بسیار سریال دوست‌داشتنی‌ای بود. جدای از این ما فیلم‌های ایرانی را بیشتر در جشنواره‌های بین‌المللی می‌دیدیم. مثلاً یک فیلم از شهرام مکری دیدم که برایم جالب بود. کار هنرمندان ایرانی من را مفتون کرد. امید داریم. امید داریم که همکاری‌ها زیاد شود بین ایران و تاجیکستان. امیدوارم که پایتخت در تاجیکستان هم پخش شود و مردم تاجیک هم آن را ببینند.»

در رابطه با همکاری بازیگران تاجیکستانی با محسن تابنده و سیروس مقدم پرسیدیم که پاسخ مفصل‌تر را دولت سریال پایتخت داد: «آقای تابنده چندین بار با ما صحبت کردند. یک صحبت عمومی داشتیم پیش از آغاز کارها اما چندان مشکلی با هم نداشتیم چون همزبان و هم‌فرهنگ هستیم و از این جهت مشکلی پدید نمی‌آمد. البته معیارهای بازی در ایران و تاجیکستان فرق می‌کند و ما باید خودمان را به بازیگران ایرانی می‌رسانیدیم. برای یک هنرپیشه از همه چیز مهم‌تر روحیه است، بازیگران ایرانی روحیه ما را بالا می‌بردند. روحیه‌ای که تو را صمیمانه قبول و با تو صمیمانه صحبت می‌کند. خوشحالیم که کاری انجام شد که دوستی دو کشور ایران و تاجیکستان از سطح یک شعار فراتر برود و در یک سریال و ارتباط ایرانی اتفاق بیفتد. فکر می‌کنم این‌گونه کارها باید زیاد شود. دستش درد نکند، هر نفری که این قضیه را اندیشه می‌کند و عملی کردن این ایده‌ها را از پشتش می‌شود (از پشتش بر می‌آید). من در همین راستا می‌خواهم سپاسگزاری کنم و سازندگان این فیلم و آقربندگان این یکی؛ واقعاً هم در پشتش یک دوستی خوب و هم یک تبلیغ خوب سینمای ایران و تاجیکستان و سینماگران تاجیکستان در ایران بود.»

جبیرزاده با اشاره به اینکه فشار ۸۰ساله شوروی بی‌عملی‌های چند سال اخیر باعث شده رابطه فرهنگی دو کشور قطع شود و آثار مشترکی تولید نشود می‌گوید سیاست‌هایی وجود داشتند که این اتفاق‌ها نیفتد و بین تاجیکان و ایرانی‌ها یک دوری یا جدایی بود. جبیرزاده می‌گوید: «ما باید کارهای زیادی را به انجام رسانیم؛ نعتها در سریال بلکه در سینما هم ما باید کار کنیم. من فکر می‌کنم از ما هم دیگر وابسته است [ما با هم وابسته هستیم]. از کارگردان‌ها، از هنرپیشه‌ها که ما از این میانبر خوب استفاده کرده و نشان داده می‌توانیم که ما یک زبان و یک فرهنگ هستیم و ما برادری جهانی هستیم و برادری خوبی هستیم. برادری اجدادی تاریخی هستیم. ما باید هر چه بیشتر کارهایی را کنیم که دیگر نه آن سیاست نه آن بدخواهان ما را جدا کرده نتوانند.»

از جبیرزاده هم پرسیدیم که سینمای ایران باید چه کاری انجام دهد تا به چشم مخاطب تاجیک بیاید. پاسخ جبیرزاده جالب بود: «سینمای ایران بسیار تیره و سیاه و پر از غم است. مردم ما رنگ دوست دارند و دوست دارند در فیلم‌ها و سریال‌ها رنگ و شادی ببینند اما در سریال‌ها و فیلم‌های ایرانی این موضوعات و همچنین احساس ملی بسیار کم است و مخاطب ما این را نمی‌بیسند.»

صحبت‌هایمان با تاجیک‌ها تمام شد و در این فکر بودیم که اگر پایتخت آغاز یک رابطه باشد که باز هم میان صحنه‌های تئاتر دوشنبه و سینمای ایران ارتباط برقرار شود به روی سیماگران ایرانی چه بازاری باز می‌شود؟ بازاری که اگر ساز آن کوک شود یک بازی برد - برد به رنگ زبان فارسی شکل می‌گیرد.

ادامه از صفحه ۱۲

از تولیدات جدید فیلم و سریال در دنیا چه خبر؟

دَست پُرصنعت سرگرمی برای بهار

هومن جعفری
خبرنگار

این واقعیت را نمی‌شود انکار کرد که در دنیای امروز، فیلم‌ها و سریال‌ها نه تنها به عنوان یک سرگرمی، بلکه به عنوان یک ابزار قدرتمند برای بیان داستان‌ها و انتقال احساسات شناخته می‌شوند. هر کدام از این آثار هنری می‌توانند دریچه‌ای به دنیای جدیدی باشند، جایی که بینندگان می‌توانند با شخصیت‌ها ارتباط برقرار کنند و تجربه‌های متفاوتی را از سر بگذرانند. با پیشرفت تکنولوژی و افزایش دسترسی به محتواهای مختلف، استخوان‌بهترین فیلم‌ها و سریال‌ها می‌تواند چالش لذت‌بخش و در عین حال دشوار باشد.

در این مطلب، به بررسی تعدادی از فیلم‌ها و سریال‌هایی می‌پردازیم که در سه هفته اخیر منتشر شده‌اند. این محصولات با داستان‌های جذاب و کارگردانی جذاب، تحسین منتقدان و مخاطبان را برانگیخته‌اند. از درام‌های احساسی و کمدی‌های خنده‌دار تا ماجراجویی‌های هیجان‌انگیز و آثار علمی تخیلی، هر کدام از این آثار دنیایی متفاوت را به تصویر می‌کشند. اگر شما هم به دنبال چیز جدیدی برای تماشا هستید، با ما همراه باشید تا با بهترین گزینه‌ها آشنا شوید.

فیلم میکی ۱۷

فیلم Mickey 17، به کارگردانی بونگ جون-هو، یکی از آثار هیجان‌انگیز و علمی تخیلی است که به تازگی به سایت‌های دانلود رسیده. این اثر بر اساس رمانی به همین نام نوشته دو مؤلف مؤثر ساخته شده و داستانی جذاب و عمیق را روایت می‌کند. داستان فیلم در آینده‌ای دور جریان دارد و به سرنوشت «میکی» (با بازی رابرت پتینسون) می‌پردازد. میکی یک «میکروب» یا نمونه آزمایشی است که برای انجام کارهای خطرناک و سخت در سیاره‌ای ناشناخته طراحی شده است. او باید در شرایط سخت زیستگاهی که به شدت برای انسان‌ها چالش‌برانگیز است، به فعالیت بپردازد. نکته جالب این است که زمانی که میکی در یک مأموریت بحرانی کشته می‌شود، نسخه‌ای جدید از او به سرعت ساخته می‌شود و جایگزین او می‌گردد. این چرخه مرگ و بازسازی، به بررسی عمیق مفاهیمی چون هویت، وجود و معنای انسانیت می‌پردازد.

فیلم به واسطه تکنیک‌های بصری خوبی که نوه و داستان میکی را نمایش می‌دهد، و بازی‌های قدرتمند مردوت تحسین قرار گرفته است. سبک فیلمبرداری، مخصوصاً در سکانس‌های مبارزه طولانی و بی‌وقفه، یکی از نقاط قوت برجسته این اثر است. «دوبدیل» نه تنها داستان یک ابرقهرمان را روایت می‌کند، بلکه با تمرکز بر مبارزه‌های درونی شخصیت‌ها، جایگاه خاصی در دنیای تلویزیون و آثار ماورل پیدا کرده است.

چرخ زمان

سریال «چرخ زمان» (The Wheel of Time)، اقتباسی از مجموعه رمان‌های برجسته رابرت جردن، با خلق دنیایی گسترده و فانتزی پر از جادو، سرنوشت و نبرد میان روشنایی و تاریکی، یکی از آثار ماندگار در ژانر فانتزی به شمار می‌رود. این سریال، که توسط رافی جوکیزنر ساخته شده، موفق شده است عناصر کلیدی داستان‌های اصلی رابه تصویر کشیده و تجربه‌ای همچنان انگیزه‌ای طرفداران ایجاد کند. اکنون در فصل سوم، داستان وارد مرحله‌های حساس و پرتنش‌تر شده است. در فصل نخست این سریال، به معرفی دنیای «چرخ زمان»، شخصیت‌های اصلی و روایت آغاز سفر موراین، از اعضای آی‌سدی پرداخت. موراین پنج حوزن را از دنیای محل زندگی‌شان خارج می‌کند. زیرایکی از آن‌ها بر اساس پیشگویی‌ها ممکن است «لاوجای دو یاره متولد شده» باشد؛ فردی که قدرت تغییر سرنوشت جهان را دارد. این فصل با ترکیز بر آغاز سفر و پیچیدگی‌های شخصیت‌ها، مبنای محکمی برای ادامه داستان ایجاد کرد.

در فصل دوم، سریال به گسترش بیشتر